



Paper type:
Research paper

Abstract

Scientific Authority and Eco-centric Values in the Comprehensive Scientific Map of the Country

■ Seiedeh Zahra Amir-Arjomandi¹ ■ Mehrdad Navabakhsh² ■ Baqer Sarokhani³

- **Objective:** In today's information society, science and technology are defined as the most important pillars of the development and progress of societies that are changing rapidly. Thus, governments try actively to enter the category of science and technology in their upstream policies and documents and make policies in order to make science a discourse at the level of society. The two basic concepts in today's science and technology discourse in our society, which require attention in documents and upstream programs, are 'scientific authority' and 'eco-centric values', which are also emphasized by the Supreme Leader. They can be seen in the upstream documents, including the comprehensive scientific map of the country. This study aims to analyze the discourse of the comprehensive scientific map of the country and present solutions to move towards the desirable situation in science and technology in the society.
- **Method:** This study was conducted using the discourse analysis method. The study population is all the contents of the comprehensive scientific map of the country, thirteen strategies of which were purposefully analyzed using Laclau and Mouffe's method and by reading this scientific map and taking notes.
- **Findings:** The findings showed that the central signifier of this discourse is 'innovative scientific authority' which has found its meaning structure through the signifiers such as 'indigenous knowledge' and 'knowledge-based economy'. This stabilization is supported by the 'culture-bound/eco-centric' hegemony, and the myth-making grounds of this document have also been provided through slogans such as 'establishing a new Islamic civilization', 'increasing technological production to more than 50% of GDP', and 'scientific authority of the Persian language'.
- **Results:** The extracted principles are: scientific authority, eco-centric values, negation of dependence, professional competence, scientific networking, research-based education, empowerment, demand-driven research, modern Islamic civilization.

Keywords: comprehensive scientific map of the country, discourse analysis, scientific authority, culture-bound – eco-centric.

■ **Citation:** Amir-Arjomandi, Z., Navabakhsh, M., Sarokhani, B. (2022). Scientific Authority and Eco-centric Values in the Comprehensive Scientific Map of the Country. *Applied Issues in Islamic Education*, 7(3): 33-64


Received: 2022/11/12

Accepted: 2022/12/05


Published: 2023/01/11

* This article is extracted from the first author's doctoral dissertation which was done in 2022.


1. PhD student in Sociology, the Department of Cultural Sociology, Islamic Azad University Science and Research Branch, Tehran, Iran.

Email: s.z.amirarjomandi@gmail.com  0000-0002-8385-7389

2. **Corresponding Author:** Professor of the Department Cultural Sociology, Islamic Azad University Science and Research Branch, Tehran, Iran.

Email: mehrdad_navabakhsh@yahoo.com  0000-0002-3028-7458

3. Professor the Department of Cultural Sociology, Tehran University, Tehran, Iran.

Email: sarokhani@ut.ac.ir  0000-0003-3409





مرجعیت علمی و ارزش های بوم محور در نقشه جامع علمی کشور^۱

سیده زهرا امیراجمندی* | مهرداد نوابخش** | باقر ساروخانی***

چکیده


- هدف: در جامعه اطلاعاتی امروز، علم و فناوری به مثابه مهم ترین ارکان توسعه و پیشرفت جوامع تعریف شده اند که به سرعت در حال تغییرند. بر همین اساس دولت ها سعی دارند فعالانه در سیاست ها و اسناد بالادستی خود، به مقوله علم و فناوری ورود کنند و در جهت گفتمانی شدن علم در سطح جامعه، سیاست گذاری نمایند. یکی از مفاهیم اساسی در گفتمان علم و فناوری روز جامعه که نیازمند توجه در اسناد و برنامه های بالادستی است مفهوم «مرجعیت علمی» و «ارزش های بوم محور» است که در بیانات مقام معظم رهبری نیز مورد تأکید قرار گرفته اند و تبلور آن را می توان در اسناد بالادستی، از جمله نقشه جامع علمی کشور مشاهده نمود. بدین منظور پژوهش حاضر با هدف تحلیل گفتمان نقشه جامع علمی کشور و در جهت حرکت به سمت وضعیت مطلوب در حوزه علم و فناوری در جامعه، انجام شده است.
- روش: این پژوهش با به کارگیری روش تحلیل گفتمان انجام شده است. جامعه مورد مطالعه کلیه مفاد نقشه جامع علمی کشور می باشند که به صورت هدفمند، راهبردهای سیزده گانه آن با استفاده از روش لاکلا و موغه و پس از متن خوانی و فیش برداری مورد تحلیل قرار گرفتند.
- یافته ها: مطابق یافته های حاصله، دال مرکزی این گفتمان «مرجعیت علمی نوآورانه» است که از طریق مدل های همچون «علم بومی» و «اقتصاد دانش بنیان» ساخت معنایی خود را پیدا کرده است. این تثبیت با هژمونی «فرهنگ محور / بوم محور» حمایت شده است و زمینه های اسطوره سازی این سند نیز از طریق شعارهایی همچون «برپایی تمدن نوین اسلامی»، «افزایش تولید فناورانه به بیش از ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی» و «مرجعیت علمی زبان فارسی»، فراهم شده است.
- نتیجه گیری: اصول مستخرج عبارتند از: مرجعیت علمی، ارزش های بوم محور، نفی وابستگی، صلاحیت حرفه ای، شبکه سازی علمی، آموزش پژوهش محور، توانمندسازی، پژوهش تقاضا محور، تمدن نوین اسلامی.

واژگان کلیدی: نقشه جامع علمی کشور، تحلیل گفتمان، مرجعیت علمی، فرهنگ محور - بوم محور

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۶ □ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۸/۲۱ □ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۴ □ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۰/۲۱

۱. مقاله حاضر برگرفته از رساله با عنوان تحلیل گفتمان علم و فناوری با تأکید بر اسناد بالادستی پس از انقلاب اسلامی می باشد.

* دانشجوی دکتری جامعه شناسی فرهنگی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

E-mail: s.z.amirarjomandi@gmail.com  0000-0002-8385-7389

** نویسنده مسئول: استاد گروه جامعه شناسی فرهنگی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

E-mail: mehrdad_navabakhsh@yahoo.com  0000-0002-3028-7458

*** استاد گروه جامعه شناسی دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

E-mail: sarokhani@ut.ac.ir  0000-0003-3409

مقدمه

هر جامعه‌ای دارای ارزش‌ها، هنجارها، باورها و به‌طور کلی اعتقادات فرهنگی، اجتماعی و علمی است که در اثر غفلت ممکن است از بین بروند (دیالمه، گودرزی و عظیمی، ۱۴۰۱: ۵۰). ارزش‌های علمی در اسناد بالادستی هر کشور متبلور می‌شوند. یکی از مهم‌ترین اسناد موجود در سیاست‌های علم و فناوری کشور، سند نقشه جامع علمی کشور است که با رهنمون‌های مقام معظم رهبری در صدد ایجاد مرجعیت علمی بوده است. «کارکرد اصلی نقشه‌های راه فناوری عبارت است از ارائه و نمایش، ارتباط و انتقال معنا، برنامه‌ریزی، و ایجاد هماهنگی و تا اندازه‌ای پیش‌نگری و گزینش. نقشه راه فناوری، عموماً نمایه‌های حاوی مقیاس زمانی در خصوص روابط میان فناوری‌ها و محصولات را فراهم می‌آورند. مجموعه‌ای که هسته اصلی روابط را تشکیل می‌دهد و غالباً به مدد پیوندهایی با بازار و در مواردی با سازمان‌های دست‌اندرکار در عرضه فناوری و محصولات آن، بسط می‌یابد (پایا، ۱۳۸۹: ۶).

آنچه دلالت‌های گفتمانی برجسته‌سازی این سند را در بر گرفته، دو قلمرو ایجاد پیش‌بینی و برنامه‌ریزی عقلانی به‌منظور نیل به یک اقتصاد قوی و ارزش‌های بوم‌محور و فرهنگ‌محور مبتنی بر ارزش‌های اسلامی و در پرتو رهنمون‌های رهبری بوده است. ابتنای مفهومی و معنایی این سند در کنار عقلانیت، ارزش‌های بومی و فرهنگی کشور بوده، تا از این طریق بین شرایط داخلی و تحولات خارجی انطباق ایجاد نماید. به تعبیری، با توجه به موقعیت جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و بین‌المللی «محرک اصلی برای ظهور «نقشه راه علم و فناوری» از یک سو شتاب فزاینده تحولاتی است که در این دو قلمرو به وقوع پیوسته است و از سوی دیگر، تأثیر چشمگیر و روبه‌رشد این دو عامل در همهٔ ارکان زندگی مدرن، از سیاست و اقتصاد تا فرهنگ، دین، اخلاق، آموزش و پرورش تا امور دفاعی و مسائل اجتماعی و امثالهم است. با توجه به ارتباط تنگاتنگ میان «متجدد بودن» و «ازدیاد درجه عقلانیت» و رابطهٔ نزدیک بین این دو با «تقسیم کار» و برنامه‌ریزی» و نیاز هر نوع برنامه‌ریزی به برقراری نوعی ثبات نسبی در امور، ضرورت تدوین این سند غیرقابل چشم‌پوشی بوده است» (پایا، ۱۳۸۹: ۶).

از نظر زمانی و مکانی مختصات این سند بر چند محور قرار گرفته است: «توجه به عقلانیت در برنامه‌ریزی»، «ارتقای جایگاه کشور در مناسبات علم و فناوری با نیازهای

جامعه»، «تنش‌های بین‌المللی و شرایط تحریم علمی و فناوری کشور. در این چشم‌انداز، «جمهوری اسلامی ایران با اتکال به قدرت لایزال الهی و با احیای فرهنگ و برپایی تمدن نوین اسلامی- ایرانی برای پیشرفت ملی، گسترش عدالت و الهام‌بخشی در جهان، کشوری برخوردار از انسان‌های صالح، فرهیخته، سالم و تربیت‌یافته در مکتب اسلام و انقلاب و با دانشمندانی در تراز برترین‌های جهان؛ توانا در تولید و توسعه علم و فناوری و نوآوری و به‌کارگیری دستاوردهای آن و پیشتاز در مرزهای دانش و فناوری با مرجعیت علمی در جهان» خواهد بود. این امر نظم نشانگانی خود را حول مفاهیمی همچون «استانداردسازی آموزش، ارتقای شایسته‌سالاری، استقرار نظام پایش و ارزیابی، صلاحیت حرفه‌ای، رصد دائمی شرایط محیطی، اعتبارسنجی و سنجش کیفیت، پیش‌بینی آینده و روزآمدسازی قوانین» ساماندهی کرده است و سعی نموده با شناسایی فضای متخصص، تنازعات گفتمانی را حول مفاهیمی همچون «شبکه‌سازی، مرجعیت علمی، تفکیک نهادی، فن‌بازار، منزلت‌بخشی حرفه‌ای» به حداقل برساند.

بر اساس متن نقشه جامع علمی کشور، ویژگی‌های اصلی الگوی نظام علم و فناوری، ترکیبی از عرضه‌محوری و تقاضا‌محوری، اجتماع دو رویکرد برون‌مداری و درون‌مداری، تلفیق آموزش با تربیت، پژوهش و مهارت است که در آن شاهد علمی، دارای سه شاخصه عدالت، معنویت و عقلانیت است که بر اساس آن «اساساً تعلیم و تربیت اسلامی به‌مثابه یک نظام آموزشی و تربیتی در سیاست رسمی نهادهای مربوطه است و در اسناد بالادستی خود را نشان داده است» (سجادی، ۱۴۰۱: ۶۹). افزون بر این، وضع مطلوب را نیل به قدرت اول منطقه‌ای در علم و فناوری تا سال ۱۴۰۴ می‌داند که بر اساس آن شاهد برخورداری از انسان‌های فرهیخته و صالح، توانا در تولید و توسعه علمی و پیشتاز در مرزهای علم و نوآوری با مرجعیت علمی در جهان خواهیم بود. این سند تصریح می‌کند که استخراج اولویت‌های علم و فناوری کشور حاصل ترکیب رویکردهای مزیت‌محور، نیازمحور، مرزشکن و آینده‌نگر است تا «توانایی منحصر به فرد مسئله‌گشایی، تفکر انتزاع و کنار آمدن» (توان و سلیمانی‌فرد، ۱۴۰۱: ۳۸) با شرایط را تسهیل کند. اما با وجود این که سعی بر ایجاد نوعی کلانگری در این سند هستیم، اما شاهد آن هستیم که در این سند اساساً «گفتمان علم و فناوری با دشواری‌هایی در

یکپارچه کردن اجزاء اطلاعات به صورت مجموعه‌های قابل استفاده روبه‌رو می‌باشد» (نامداریان، ۱۳۹۵: ۳۳). این سند با روشی عمل‌گرایانه به صورت کلیه فعالیت‌هایی تعریف شده است که با راهبردها و اقدامات ملی خاصی همراه هستند که با وجود دلالت‌های گفتمانی خاصی که ایجاد کرده است، اما خود «مجموعه‌ای از مسائل سازمانی، ساختاری و مدیریتی برای این حوزه ایجاد کرده» (Thagard, 2010) که «دستیابی به توسعه علوم و فناوری‌های نوین و نافع، متناسب با نیازها، اولویت‌ها و مزیت‌های نسبی کشور، انتشار و به‌کارگیری آن‌ها در نهادهای مختلف آموزشی، صنعتی و خدماتی» (طرهانی و آزادیان دیسللم، ۱۳۹۷: ۲۴۶) و نیز «توجه به علم و تبدیل آن به یکی از گفتمان‌های اصلی جامعه» (همان: ۲۴۶) به‌عنوان مهم‌ترین راهبردهای گفتمانی این سند را با چالش روبه‌رو ساخته است.

این ناهمگونی نشان می‌دهد که «تدوین‌کنندگان این مجموعه طیف وسیع و متنوعی از حوزه‌های ذیربط در توسعه علم و فناوری و عوامل تأثیرگذار اجتماعی، فرهنگی و حقوقی را مود توجه قرار داده‌اند. بنابراین، نمی‌توان ذهنیت آن‌ها را بسیط یا تک‌بعدی تلقی کرد، بلکه با ذهنیتی پیچیده به سراغ تدوین این نقشه رفته‌اند. هر چند این نکته موجب شده است که محتوای نقشه بیش از حد متراکم و جامع شود، تراکم ایده‌ها، جهت‌گیری‌ها و اقدامات، متن را از منظومه‌ای با جهت‌گیری و خط‌مشی مشخص و مبتنی بر ظرفیت‌های موجود به‌سوی یک‌مانیفست آرمانی سوق داده است. توزیع متوازن ایده‌ها در یک متن، گویای این است که آن متن خط‌مشی‌گذاری نکرده و منابع محدود ملی را به یک سمت و سوی مشخص هدایت نکرده است» (ذاکرسالحي و ذاکرسالحي، ۱۳۸۸: ۴۴). وضعیت فقط به چیزی تبدیل شده که از آن به «دانش‌برد دانش ایران» (نامداریان، ۱۳۹۵) یاد می‌شود که در آن‌ها فقط اسناد بایگانی و تجمیع شده، بدون این‌که عملیاتی شده و یا با تحولات روز همگام باشند و منجر به استقرار نوعی گفتمان «کمیت‌محور در نهاد علمی ایران» (حافظی، ۱۴۰۱) شده‌اند. از این‌رو، به‌نظر می‌رسد با گفتمان کمیت‌محور و ماموریت‌گرای این سند سیاست علم و فناوری با توجه به قدرت خود با نوعی «خطای ابزار گرایانه در ارزیابی روبه‌رو شده» (پیوسته، ۱۳۹۸: ۵۵) است. با توجه به تعدد و حجم مطالب در این سند و به‌منظور پرهیز از مواجهه با اطلاعات

پراکنده (به لحاظ حجم بالای برنامه‌ها و احکام این سند) صرفاً راهبردهای این سند (در قالب سیزده راهبرد کلان) مورد تحلیل قرار گرفته است که محوری‌ترین بخش آن به‌شمار می‌روند. به این اعتبار، پرسش اصلی مطالعه حاضر این است که گفتمان حاکم بر مقوله علم و فناوری چگونه است و این گفتمان نظم گفتمانی خود را چگونه تولید کرده است؟

پیشینه پژوهش

اسناد بالادستی مربوط به سیاست‌های علم و فناوری توسط محققان مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. برای مثال تحلیل گفتمان تعاملات نهادی در سیاست‌های علم و فناوری ایران (کلانتری، غامعلی و قاضی‌نوری، ۱۴۰۰)، تحلیل گفتمان مرجعیت علمی در ایران (یزدانی، سیاه‌تیر و حسینی، ۱۳۹۹)، سنجش و ارزیابی فناوری و نوآوری در اسناد بالادستی کشور (جنوی، ۱۳۹۹)، تحلیل سیاست‌ها و برنامه‌های کلان علم و فناوری برنامه پنجم توسعه (قربان‌شیرودی، کمالی و خراسانی، ۱۳۹۷)، سیاست‌گذاری علم و فناوری در ایران بر اساس تحلیل اسناد بالادستی (موسی‌پور، حاجیانی و خلیفه‌سلطانی، ۱۳۹۶)، آسیب‌شناسی سیاست‌های علم و فناوری بر برنامه‌های پنج‌ساله توسعه (گودرزی، علیزاده، غریبی و محسنی، ۱۳۹۳)، ارزیابی و تحلیل بخش علم و فناوری قانون برنامه پنجم توسعه از منظر اسناد فرادستی (نورزاده، شفیع‌زاده و شادی، ۱۳۹۲)، راهبردهای گفتمانی متون دانشگاهی علم و فناوری (Aman, Mat, Awal, Fadzeli & Jaafar, 2014)، تحلیل گفتمان سیاست‌امنیت‌اطلاعات (Karlsson, Goldkuh & Hedstrom, 2014) و گفتمان و علم: نوآوری در سیاست‌گذاری و گفتمان مشارکت عمومی در بریتانیا (Pieczka & Escobar, 2013) از این قبیل مطالعات هستند. اما، تحقیقاتی که به‌طور خاص با رهیافت گفتمانی، آن هم با رویکرد تعلم و تربیت اسلامی به بررسی سند نقشه جامع علمی کشور پرداخته باشند کم و محدود هستند. در ادامه، به‌برخی از تحقیقات داخلی و خارجی در این زمینه پرداخته شده است.

یزدانی و همکاران (۱۳۹۹) در تحلیل گفتمان مرجعیت علمی در ایران نشان دادند که مرجعیت علمی منوط به تقویت الگوی تعلیم و تربیت به‌معنای توسعه تعالی

فردی و جمعی بر اساس فرهنگ اسلامی و تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است. نصرت پناه مرادی و رشیدی (۱۳۹۸) در تحلیل گفتمان بیانیه دوم انقلاب نشان می‌دهند که مولد متن درصدد ایجاد گفتمانی تعاملی همراه با ایجاد حس قرابت بوده و هدف، تبیین آرمان‌های انقلاب برای جوانان و ترسیم مسیر آینده علمی کشور است. مرادی، قاضی‌نوری و طرهانی (۱۳۹۷) در تحلیل گفتمان علم و فناوری بر اساس آراء امام (ره) و رهبری نشان دادند که خودباوری و اعتماد به نفس، نظام ملی نوآوری، افزایش و توسعه پژوهش، مرزشکنی و مرجعیت علمی، بسترهای تعیین علم و فناوری بومی هستند. روحی (۱۳۹۲) در تحلیل گفتمان تمدن‌گرایی بر اساس اسناد علمی کشور نشان می‌دهد که چشم‌انداز مطلوب برای نهضت اسلامی، تحقق تمدن نوین اسلامی است و برای بهره‌مندی از مواهب علم مدرن و اسلامی‌سازی علوم به خصوص علوم انسانی بر مبانی نصوص اسلامی عمل می‌کند.

(Macq, Tancoigne & Strasser, 2020) در مطالعه خود نشان می‌دهند که در حال حرکت از گفتمان تکنوکرات و کمیت‌محور به سوی گفتمان مشارکتی و شهروندمحور در سیاست‌های علم و فناوری اروپا هستیم. در این روند، گفتمان‌های قبلی با چالش‌های زیادی روبه‌رو شده‌اند که از آن جمله می‌توان به گفتمان چندصدایی و از پایین به بالا، در مقابل گفتمان نخبه‌محور و کارشناسی اشاره کرد. (Liu, Tong, Zhao, Gao & Jiao, 2019) در یافته‌های پژوهش خود نشان می‌دهند که توزیع علم در چین متأثر از قدرت حاکمه است و این امر منجر به بروز تضادهای گفتمانی بین متقاضیات علم و سیاست‌گذاری حاکم شده است. مشکلاتی مانند توزیع نامتعادل سیاست‌گذاران، سازگاری ضعیف سیاست با توسعه و انتشار ناکافی در تولید علم وجود دارد و باید با آن‌ها مقابله کرد. (Brown, 2019) در مطالعه خود نشان می‌دهد که چهار ساختار کلیدی - یعنی معنا، زمینه، هویت و قدرت - در گفتمان علم و فناوری در آموزش و پرورش چین مورد توجه قرار گرفته و ساختار حاکم با برنامه‌های مختلف سعی دارد که وضعیت را سوی اهداف خود پیش ببرد.

در خصوص تحقیقات پیشین می‌توان گفت که این مطالعات از نظر روشی با نوعی خلط، بین تحلیل محتوا و تحلیل گفتمان روبه‌رو هستند. توجه به محتواها به جای گفتمان‌ها و عدم ارائه یک مفصل‌بندی خاص منجر به این شده است که این تحقیقات

فاقد نظم نشانگانی منسجمی باشند. علاوه بر این، بین تئوری گفتمان و روش گفتمان هماهنگی کمی مشاهده می‌شود؛ به این معنا در مواردی از رویکرد لاکلا و موفه استفاده شده، در صورتی که در چارچوب مفهومی اشاره‌ای به این رویکرد نشده است. افزون بر این، سوگیری‌های مسئله تحقیق بر یافته‌ها سایه افکننده و می‌توان گفت در مواردی نتایج تحقیق در بیان مسئله تلخیص شده است. در نهایت این که مطالعات این حوزه بیشتر سیاست‌گذارانه، مدیریتی و آینده‌نگرانه و مبتنی بر مفهوم نوآوری در علم هستند. این امر منجر به استیلای تفکر خطی بر این تحقیقات شده است و در موارد زیادی مفهوم گفتمان که امری سیال و شناور است را به حاشیه رانده است.

سوالات تحقیق

سوالات این پژوهش عبارتند از:

۱. گفتمان حاکم بر سیاست‌گذاری علم و فناوری، چگونه تخصصات و تعارضات معنایی علم و فناوری را در سند نقشه جامع علمی کشور بر ساخت می‌کند؟
۲. چگونه معانی و مفاهیم سند نقشه جامع علمی کشور بر اساس راهبردها و اهداف ملی شناسایی می‌شوند؟
۳. تحلیل رابطه بین معنا، متن و دلالت‌های آن در سند نقشه جامع علمی کشور چگونه است؟

چارچوب مفهومی

ابتدا باید اشاره کرد که «مبنای فلسفی تحلیل گفتمان، رویکرد برساخت‌گرای اجتماعی است» (Parker, 2012:27). برساخت‌گرایی اجتماعی اصطلاحی است برای طیفی از نظریه‌های جدید درباره فرهنگ و جامعه (Phillips & Jorgensen, 2002:123). تحلیل گفتمان تنها یکی از چندین رویکرد برساخت‌گرایی اجتماعی است، اما یکی از پرکاربردترین رویکردها در برساخت‌گرایی اجتماعی است (Burr, 2003). از نظر معرفت‌شناسی، بسیاری از نظریه‌پردازان گفتمان دیدگاهی نسبی‌گرایانه دارند. آن‌ها فرض می‌کنند که هیچ دلیل عینی وجود ندارد که بتوان بر اساس آن صحت ادعاها را اثبات کرد و پیشنهاد می‌کنند که ارزش دانش باید بر اساس معیارهای دیگری از جمله

کاربرد، سودمندی و وضوح آن ارزیابی شود (Potter, 2012).

رویکردهای تحلیلی گفتمانی، ادعای فلسفه زبانی ساختارگرایانه و پساساختارگرا را به‌عنوان نقطه شروع خود برمی‌گزیند که دسترسی ما به واقعیت همیشه از طریق زبان است. با زبان، بازنمایی‌هایی از واقعیت ایجاد می‌کنیم که هرگز بازتابی از یک واقعیت از قبل موجود نیستند، بلکه به ساخت واقعیت کمک می‌کنند. این بدان معنا نیست که خود واقعیت وجود ندارد. معانی و بازنمایی‌ها واقعی هستند. اشیاء فیزیکی نیز وجود دارند، اما آن‌ها فقط از طریق گفتمان معنا پیدا می‌کنند. بنابراین، زبان صرفاً کانالی نیست که از طریق آن اطلاعات مربوط به حالات ذهنی و رفتار یا حقایق مربوط به جهان ارتباط برقرار کند، برعکس، زبان «ماشینی» است که تولید می‌کند و در نتیجه جهان اجتماعی را تشکیل می‌دهد. این امر به تشکیل هویت‌های اجتماعی و روابط اجتماعی نیز تسری پیدا می‌کند. یعنی تغییرات در گفتمان وسیله‌ای برای تغییر جهان اجتماعی است (Jørgensen & Phillips, 2002:123). به‌عبارت دیگر، «افراد عامل عمدی کلام خود نیستند که خلاقانه و خصوصی افکار را به صداها یا نوشته‌ها تبدیل کنند. بلکه با موضع‌گیری در قالب زبان از قبل موجود، جایگاه خود را به‌عنوان خود به‌دست می‌آورند» (Gergen, 2015).

از مهم‌ترین رویکردهای گفتمانی، رویکرد «لاکلا و موفه» است. این رویکرد هم رهیافتی معرفت‌شناختی به جهان اجتماعی دارد و هم استراتژی روش‌شناختی خاص خود را براساس آن استوار ساخته است. «نظریه لاکلا و موفه بر اساس ماهیت رابطه‌ای و غیرذاتی بودن معانی و عدم تثبیت کامل آن‌ها بنا نهاده شده است. به زعم آن‌ها همه امور گفتمانی هستند و هر نشانه‌ای معنی و هویت خود را تنها با قرار گرفتن درون شبکه‌ای از نشانه‌های دیگر که روی هم‌رفته یک نظام نشانه‌ای را تشکیل می‌دهند، کسب می‌کند» (Laclau & Mouffe, 1985:105).

می‌توان گفت که حوزه نظری نظریه گفتمان لاکلا و موفه، تضاد و کشمکش بر سر هویت است. در حالی که این مبارزه ممکن است پاسخی به یک رویداد نابجای خاص یا یک بحران معنا باشد، در نهایت، این امر با این فرض هستی‌شناختی قابل ردیابی است که روابط اجتماعی هرگز نمی‌توانند به هویت عینی مورد ادعا دست یابند

(Laclau & Mouffe, 1985, Laclau, 1990). همان‌طور که لاکلا بیان می‌کند: «آنچه فرد به‌دست می‌آورد حوزه‌ای از هویت‌های رابطه‌ای است که هرگز نمی‌توانند خود را به‌طور کامل بسازند، زیرا روابط یک سیستم بسته را تشکیل نمی‌دهند». در عوض، یک تضاد ذاتی بین هر حضوری وجود دارد. به یک هویت خاص حضور داده شده و این حضور ساختار کامل هویتی را که با آن مخالف است «مسدود می‌کند» (Laclau, 1990:21). مهم‌تر از همه، این تضاد ذاتی آشتی‌ناپذیر است، زیرا هم حضور و هم غیاب متضاد، «شرایط وجود آن هویت» را تشکیل می‌دهند (Laclau, 1990:21). به بیان ساده، مفهوم گفتمان برای نام‌گذاری و مشاهده راهبردهای دلالت یا معناسازی که توسط مجموعه‌ای از عوامل درگیر و نیز برای تثبیت حضور هویت خاصی از یک شی، موضوع یا کنش، استفاده می‌شود (Howarth & Stavrakakis, 2020).

در رویکرد لاکلا و موفه، چند مفروض وجود دارد. «ابتدا این‌که در ارائه یک نظریه هستی‌شناختی گفتمان، لاکلا و موفه تصدیق می‌کنند که اشیاء مادی، از جمله افراد، و اعمال، واقعیت فیزیکی مستقل از گفتمان دارند» (Laclau & Mouffe, 1987). فرض دوم این است که این نبرد بر سر هویت اجتناب‌ناپذیر است. با توجه به این‌که هویت یک شی، موضوع یا عمل ذاتاً مشتق نشده است، هیچ محدودیتی برای معانی ممکن وجود ندارد (Laclau & Mouffe, 1987). در زمینه‌های زمانی و مکانی خاص، ممکن است یک کلمه (یا دال) خاص برای نام‌گذاری این شی یا عمل به کار رود، اما باز هم، این کلمه فاقد معنای ماهوی است. در نتیجه، دال از لحاظ نظری به‌عنوان فنجانی قرار می‌گیرد که قادر به گنجاندن تمام معانی (یا مدلول‌های) ممکن موجود در یک افق گفتمانی فرضی نیست (Laclau & Mouffe, 1987).

فرض سوم این است که معناسازی همیشه یک فعالیت متزلزل و احتمالی است. چالش می‌تواند در هر زمان از سوی مجموعه‌های دیگر عواملی ایجاد شود که هویت‌های دیگری را برای اشیاء، سوژه‌ها و اعمال مطالبه می‌کنند. همان‌طور که لاکلا خاطر نشان می‌کند: «آنچه ما همیشه می‌یابیم یک موقعیت محدود و معین است که در آن عینیت تا حدی شکل می‌گیرد و همچنین تا حدی تهدید می‌شود و در آن مرزهای بین ممکن و ضروری دائماً جابجا می‌شوند» (Laclau, 1990:27). فرض نهایی حمایت‌کننده از مفهوم گفتمان لاکلا و موفه این است که این نبرد برای ترویج معنایی خاص، به‌عبارت دیگر

این مبارزه هژمونیک، بی پایان است. مهلت، هر چند مختصر و نامطمئن، تنها زمانی در دسترس است که مجموعه‌ای از عامل‌ها به‌طور هژمونیک هویت دال غیرقابل تثبیت را تثبیت کنند (Norval, 2014:29). همان‌طور که (Howarth & Stavrakakis, 2000:14) بیان کردند: شیوه‌های هژمونیک، شکل نمونه‌ای از فعالیت سیاسی است که شامل بیان هویت‌ها و ذهنیت‌های مختلف در یک پروژه مشترک است، در حالی که شکل‌گیری‌های هژمونیک نتیجه تلاش‌های این پروژه‌ها برای ایجاد اشکال جدیدی از نظم اجتماعی از عناصر مختلف پراکنده یا از هم گسیخته است.

روش‌شناسی تحقیق

در این پژوهش سعی می‌شود با استفاده از روش تحقیق «کیفی» به بررسی گفتمان حاکم بر نقشه جامع علمی کشور پرداخته شود. جامعه مورد مطالعه، کلیه مفاد و مواد مندرج در سند نقشه جامع علمی کشور هستند. نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند انجام گرفته است. بر این اساس، محقق هدفمند به سمت منابعی (در اینجا اسناد فرادستی مرتبط با علم و فناوری) رفت که بیشترین اطلاعات را برای ما فراهم سازند. بر این اساس، به‌منظور بررسی دقیق و اجتناب از تحلیل داده‌های پرت و پراکنده، صرفاً راهبردهای کلان مورد بررسی قرار گرفتند که جان کلام سیاست‌های علم و فناوری در این سند به‌شمار می‌روند. این راهبردها در قالب سیزده راهبرد کلان ارائه شده‌اند که راهبرد کلان اول در قالب ۱۱ راهبرد ملی و ۲۱ اقدام ملی؛ راهبرد کلان دوم در قالب ۷ راهبرد ملی و ۱۱ اقدام ملی؛ راهبرد کلان سوم در قالب ۳ راهبرد ملی و ۱۱ اقدام ملی؛ راهبرد کلان چهارم در قالب ۶ راهبرد ملی و ۱۰ اقدام ملی؛ راهبرد کلان پنجم در قالب ۴ راهبرد ملی و ۱۳ اقدام ملی؛ راهبرد کلان ششم در قالب ۱۰ راهبرد ملی و ۱۱ اقدام ملی؛ راهبرد کلان هفتم در قالب ۶ راهبرد ملی و ۱۹ اقدام ملی؛ راهبرد کلان هشتم در قالب ۶ راهبرد ملی و ۸ اقدام ملی؛ راهبرد کلان نهم در قالب ۵ راهبرد ملی و ۲۵ اقدام ملی؛ راهبرد کلان دهم در قالب ۹ راهبرد ملی و ۳۲ اقدام ملی؛ راهبرد کلان یازدهم در قالب ۲ راهبرد ملی و ۶ اقدام ملی؛ راهبرد کلان دوازدهم در قالب ۲ راهبرد ملی و ۸ اقدام ملی؛ و راهبرد کلان سیزدهم در قالب ۳ راهبرد ملی و ۱۱ اقدام ملی تشریح شده است.

از آنجایی که در این مطالعه از تحلیل گفتمان (رویکرد لاکلا و موفه) به‌منظور تحلیل داده‌های مندرج در اسناد فرادستی استفاده شده است و با متن قوانین مرتبط با این حوزه سروکار داریم، لذا از اسناد و مدارک که همان متون نوشتاری هستند به‌منظور گردآوری داده‌ها استفاده کرده‌ایم. به‌منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل گفتمان «لاکلا و موفه» استفاده شده است. تحلیل داده‌ها در سه گام اصلی انجام شد: شناسایی تخصصات و تعارضات معنایی علم و فناوری در بستر تحولات موجود، شناسایی معانی و مفاهیم بر اساس راهبردها و اقدامات کلان ملی در سند و در نهایت، تحلیل رابطه بین معنای متن و دلالت‌های آنها.

به این اعتبار، در این رویکرد، یک منظومه از مؤلفه‌ها در کنار هم قرار می‌گیرند و یک ساخت معنایی و مفهومی تولید می‌کنند. با توجه به این که لاکلا و موفه همه چیز را گفتمانی می‌بینند و برای خارج از گفتمان چیزی تصور نمی‌کنند، لذا تمام داده‌ها و اطلاعات را به‌صورت گفتمانی بررسی کرده و همه عناصر زبانی (ظاهری) و غیرزبانی (معنایی مانند حوادث، نهادها، قدرت، تاریخ، مقابله و غیره) به‌مثابه متن تعریف و تحلیل شدند. در این روش سامانه نشانگانی یا مفصل‌بندی هر گفتمان به گرد دال کانونی‌اش نظام می‌یابد که در آن نشانگان و مفاهیم مانند حلقه‌های یک زنجیر عمل می‌کنند. هر حلقه دارای وزن و بار اختصاصی است. در میان این حلقه، حلقه‌ای که بیشترین اهمیت و تأثیر را دارد، «نشانه یا دال مرکزی» خوانده می‌شود. مبنای شناسایی دال کانونی، امری گفتمانی است که بر مبنای انسجام و هماهنگی میان این دال‌ها و «لحظه‌ها» است و دال‌های دیگر بر اساس ارتباطی که با آن برقرار می‌کنند و پیوندی که شکل می‌گیرد، تعریف می‌شوند. این نشانه، مبنای اصلی سامان‌یابی یک خوشه نشانه‌شناختی است و کلیت یک منظومه گفتمانی بیش‌از هر چیز با ارجاع به آن فهم می‌شود. این دال در صورت تمهید سنجیده و بهینه، با انتساب به دال‌ها، مدلول‌ها و مصادیق دیگر مبنایی برای هویت‌یابی گفتمان خودی، بی‌قراری گفتمان‌های هم‌آورد و به «حاشیه‌رانی» گفتمان هم‌موم را فراهم می‌آورد. دیگر نشانه‌ها و مفاهیم یک گفتمان، گرد این دال می‌چرخند. نکته دیگر این که به‌منظور تأمین اعتبار تحقیق از بازبینی توسط دیگران، بازرسی فرایند تحلیل داده‌ها توسط اساتید راهنما و مشاور، روایی نمونه و انتقال‌پذیری (همسازی بین متن و فهم یافته‌ها) بهره جستیم.

یافته‌های مربوط به سؤالات پژوهش

یافته‌ها در قالب شناسایی تخصصات و تعارضات معنایی علم و فناوری در بستر تحولات موجود، شناسایی معانی و مفاهیم بر اساس راهبردها و اقدامات کلان ملی در سند و در نهایت، تحلیل رابطه بین معنا، متن و دلالت‌های آن‌ها و گفتار زمینه‌ای ارائه شده است.

۱. فضای متخاصم و متعارض

منظور از فضای متخاصم الزامات و شرایطی است که از درون و برون وارد می‌شود و برنامه خود را بر اساس آن‌ها جهت‌دهی و تعریف می‌کند. سند نقشه جامع علمی کشور از چند منظر در یک فضای متخاصم رشد کرد. اولین فضای تخصص به تنازعات «علم بومی و علم غیربومی» یا غربی برمی‌گردد که نقطه ثقل آن بر «مرجعیت علمی» قرار دارد. تخصص علم بومی به غیربومی به جهان‌بینی و ارزش‌هایی بر می‌گردد که ایدئولوژی اسلامی و غیراسلامی تعریف کرده‌اند. علم بومی با مبانی اسلامی و دینی خود، در صدد تولید علمی است که رویه‌های اخلاق و ارزش‌های انسانی را در خود بگنجاند. دعاوی اصلی این است که علم مسلط و غربی، فاقد این آنتولوژی است و از این منظر نمی‌تواند به نیازهای جامعه پاسخ بدهد. علاوه بر این، معرف حاصل از آن فارغ از ارزش و سکولار است. لذا، نه تنها با مبانی اسلامی سازگار نیست، بلکه ضد آن هم است. این تخصص ساخت نشانه‌ای خود را بر مفاهیمی همچون «تربیت ایرانی/اسلامی، اخلاق محوری، بازنگری و اصلاح متون درسی، بومی‌گزینی و مرجعیت علمی» استوار کرده است و از این طریق مرزهای خود را بر یک تفریق مبانی و بنیادین قرار داده است که در آن باید هستی‌شناسی و آنتولوژی‌ها تغییر یابد تا بتوان علم مطلوب را تولید و توزیع کرد.

دومین تخصص در نقشه جامع علمی کشور به تخصص بین «نیازهای جامعه و نیازهای دانشگاهی» برمی‌گردد. در واقع، حرکت دانشگاه و مراکز علمی به سمتی است که نمی‌تواند خواست و نیازهای موجود را پاسخ بدهد. در اینجا، تخصص درونی است. علم دانشگاهی، علمی تخصصی و مبتنی بر علائق و اهداف درسی است و کمتر مسئله‌محور است. از این رو، باید دانشگاه و پژوهشگر به سمتی سوق داده است

که مسئله‌محوری را جایگزین علاقه‌محوری و نظ‌رورزی آکادمیک کند. از این رو، این تخصص نظم نشانه‌ای خود را حول «نیاز، کارآموزی، اشتغال‌زایی، منزلت‌بخشی علمی، مسائل اجتماعی و کاهش فاصله مرز رسمی و غیررسمی» تنظیم کرده است.

تضاد و تنازع سوم به شکاف بین «مهارت‌آموزی و تئوری‌آموزی» برمی‌گردد. تعلیم و تربیت اسلامی بر محور مهارت همراه با تئوری همراه است که بر اثر آن شاهد تربیت افرادی هستیم که ضمن داشتن تجربه ایده‌های بومی و نوآورانه، همچون علوم دیگر صرفاً اثباتی و تک‌بعدی نیستند. در این سند (با تأکید کمتر در سند برنامه پنجم) به‌صراحت بر کارآموزی و مهارت‌های فنی و حرفه‌ای تأکید شده است تا با فرایند «از ایده تا بازار» همراه شود. این تخصص تخصصی کاملاً خرد است و از سطح کلان (تخصص اول) و میانه (تخصص دوم) عبور کرده و بر کاربردی‌سازی و بازاریابی علم و دانش تأکید دارد. لذا، وجهی کاملاً عملیاتی و درونی دارد. از این منظر تخصص را به سطح فردی کشانده است. تخصصی که جنس آن بهره‌وری است. نظم نشانه‌ای این سطح از تخصص بر محورهایی همچون «استعدادیابی، تحقیقات کاربردی، مهارت‌آموزی و کارآموزی» قرار دارد. از این منظر باید ارزش‌های علمی را از رویه‌های ابزاری و مهارتی صرف دور ساخت و با توجه به جنبه‌های نظری، بین این دو تعامل ایجاد کرد.

۲. معانی و مفاهیم بر اساس متون و اسناد مندرج

در اینجا، به متن و مندرجات اصلی آن توجه شده است. این مندرجات همان مفاهیم اصلی هستند که بار معنایی متن را حمل می‌کنند و از نظر گفتمانی دال و مدلول‌ها، فضای تخصص، برجسته‌سازی، تفاوت و هم‌ارزی و سایر مشخصات گفتمانی را نشان می‌دهند. لازم به ذکر است که واحد معنایی و مفهومی صرفاً کلمه نیست، بلکه هر واحد معناداری است که در قالب‌های مختلف همچون کلمه، عبارت، جمله و غیره خود را نشان داده است.

جدول ۱: معانی، مفاهیم و کدهای مندرج در سند نقشه جامع علمی کشور

معانی و مفاهیم	کدهای مندرج موردنظر در متون
واژگان مرکزی	<ul style="list-style-type: none"> اجتماعی کردن علم، اقتصادی شدن علم و فناوری، تفکیک نهادی در مدیریت علم و فناوری، فرهنگ مهارت‌گرایی، اخلاق دینی و علم و نوآوری، بازسازی محصولات نوآورانه، کسب و کار دانش‌بنیان، تعادل عرضه و تقاضای علم و فناوری، هم‌افزایی تولید، انتشار و کاربرد علم، هدفمندسازی حمایت‌های مالی و سرمایه‌گذاری علمی، دسترسی همگانی به علم، انسجام‌بخشی سیاست‌گذارانه، سیاست‌گذاری فعال و متحول، بومی‌سازی علوم، توسعه نیازمحور علوم، منزلت‌بخشی حرفه‌ای.
واژگان سلبی	<ul style="list-style-type: none"> خروج نخبگان، تمرکزگرایی، ماموریت‌گرایی، نیازمحوری، بی‌سوادی.
قطب‌بندی‌ها	<ul style="list-style-type: none"> عمومی در مقابل خصوصی، تقاضا در برابر عرضه، انتقال دانش در مقابل اخذ دانش، بومی در مقابل جهانی، علوم فنی و پزشکی در مقابل علوم انسانی، هدفمندسازی در برابر دسترسی همگانی، برنامه‌ریزی یکپارچه در برابر برنامه‌ریزی نقطه‌ای، شاخص‌سازی کمی در مقابل شاخص‌سازی کیفی.
مفاهیم سیاست علم و فناوری در متن	<ul style="list-style-type: none"> به‌کارگیری فن‌بازارهای عمومی و تخصصی، شبکه‌سازی علمی/پژوهشی، گفتمان‌سازی علمی، کاربردی‌سازی علم، کارآفرینی دانش‌بنیان، توسعه زیرساخت‌های فناوری، آموزش پژوهش‌محور، پژوهش مسئله‌محور، دسترسی به آموزش همگانی، اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها، شبکه‌سازی تحقیقات دینی، استاندارسازی فرایند تولید، ثبت و انتشار، رقابت‌پذیری و مهارت‌افزایی، نظریه‌پردازی و آزاداندیشی.
شالوده متن	<ul style="list-style-type: none"> به‌منظور تحول در علم و فناوری و نیل به اهداف موردنظر نیازمند، تبدیل علم به یکی از گفتمان‌های اصلی جامعه هستیم. این امر هم مستلزم توجه به جهت‌دادن علم و فناوری به ایفای نقش مؤثر در اقتصاد، مدیریت و سیاست‌گذاری هم‌افزا است. علاوه بر این، قوانین و مالکیت فکری و نوآوری باید حفظ شود تا ارتقای منزلت حرفه‌ای حفظ و متناسب با نیازهای روز کشور و جامعه باشد.
مفروضات پایه‌ای متن	<ul style="list-style-type: none"> نهادهای علم و فناوری باید منسجم و هم‌افزا باشند و بین علوم انسانی و سایر علوم ارتباط و پیوند برقرار شود. نهادینه‌شدن علم و اعتباربخشی به آن نیازمند تبدیل آن به یک گفتمان اصلی در کشور است. علم و فناوری باید در چرخه اقتصاد نهادینه شود و از این طریق فرهنگ کسب و کار دانش‌بنیان و فرهنگ کارآفرینی ترویج گردد. اخلاق اسلامی در علم و فناوری نهادینه و علم در حوزه‌های مختلف بر اساس اخلاق مدیریت شود. تعلیم و تربیت و نظام آموزشی با اهداف کلان برنامه منطبق شود و بین آموزش و پژوهش شکاف ایجاد نشود. آموزش و پرورش و علم و فناوری بر اساس نیازها و آمایش سرزمینی متحول شود.

همان‌گونه که در جدول (۱) مشاهده می‌شود، مفاهیم مندرج در سند نقشه راه جامع علمی کشور، چندبعدی و سیال هستند. این به دلیل جامعیت این سند است که در آن مرجعیت علمی مبتنی بر نوعی آرمان‌گرایی بومی و ارزش‌های انسانی تعریف شده است. در اینجا، اخلاق و تعالیم اسلامی جان‌مایه علم را تعریف می‌کنند. لذا، صرف کاربردی بودن علم نمی‌تواند ارزشمند باشد، بلکه باید با اخلاق اسلامی و انسانی مدیریت شود. مفاهیم مرکزی و کانونی این سند عمدتاً بر «اجتماعی کردن علم، انسجام‌بخشی سیاست‌گذارانه، سیاست‌گذاری فعال و متحول، تفکیک نهادی در مدیریت علم و فناوری، فرهنگ مهارت‌گرایی، اخلاق دینی و علم و نوآوری، بازسازی محصولات نوآورانه، کسب و کار دانش‌بنیان، تعادل عرضه و تقاضای علم و فناوری، هم‌افزایی تولید، انتشار و کاربرد علم، دسترسی همگانی به علم، نیازمحوری علوم، منزلت‌بخشی حرفه‌ای» می‌چرخد. این مفاهیم با جدیت سعی دارند که بر رویکرد چرخه‌ای تأکید کنند، به این معنا علم در یک فرایند دیده شوند تا یک پروژه از بالا به پایین نگریسته شوند. این امر نشان می‌دهد که علم و فناوری در یک عقلانیت و خرد چندبعدی در نظر گرفته شده است که در آن باید چرخه‌های علم و فناوری را در زمینه‌های گوناگون در نظر گرفت تا شاهد نهادینه‌شدن آن در بستر نهادی باشیم. این مفاهیم هر کدام با نظم نشانگانی خود از نوعی ساخت‌شکنی درونی نیز حکایت دارند. این ساخت‌شکنی، ساخت‌شکنی از منظومه‌ای است که تمامیت آن با عقلانیت اثباتی و کمی‌گرایانه محصور شده است. مفاهیمی همچون انسجام‌بخشی و یا تفکیک نهادی، هم‌افزایی تولید، انتشار و کاربرد نشان می‌دهد که شاهد شکل‌گیری رویکرد «شبکه‌ای» و چندبعدی در این حوزه هستیم. در گفتمان سیاست علم و فناوری نقشه جامع، شاهد واژگان سلبی کمتری هستیم. این امر از نگاه خوش‌بینانه در این سند حکایت دارد که برآمده از انسان‌شناسی و سنت فکری اسلامی نشأت می‌گیرد که معیار خود را بر انسان دینی قرار داده است که ارزش‌های محوری آن در قالب تعلیم و تربیت اسلامی، اخلاق و فرهنگ اسلامی و رقابت مبتنی بر انسان‌مداری خود را نشان داده است. بسط واژگانی همچون «توسعه، گسترش، ایجاد، ساختن، همکاری، تعامل، راه‌اندازی، تأسیس، ادغام، حمایت، بازنگری، اصلاح، ساماندهی، تقویت، زمینه‌سازی، تدوین، تعمیق، روزآمدسازی و بسترسازی» که سراسر متن را دربرگرفته‌اند، نشان‌دهنده نگاه ایجابی این سند هستند. این امیدواری و

خوش‌بینی در صدد بیرون کشیدن انگاره‌های وضعیت علمی مطلوب در بطن گفتارهایی هستند که وجه تأسیسی آن‌ها بر وجه سلبی آن‌ها غلبه دارد. با این که تأکید بر واژگان ذکر شده نشان می‌دهد که روند روبه‌رشدی را می‌توان متصور شد، اما استعاری شدن و اسطوره‌سازی را تعمیق بخشیده است.

با وجود خوش‌بینی ذکر شده، قطب‌بندی‌هایی که در بطن زمینه گفتاری وجود دارند، نشان می‌دهند که نیل به یک وضعیت مطلوب در گفتمان نقشه جامع علمی کشور با ناهمواری‌های زیادی روبه‌رو است. واژگان و کدهایی نظیر «عمومی در مقابل خصوصی، تقاضا در برابر عرضه، انتقال دانش در مقابل اخذ دانش، بومی در مقابل جهانی، علوم فنی و پزشکی در مقابل علوم انسانی، هدف‌مندی‌سازی در برابری دسترسی همگانی، برنامه‌ریزی یکپارچه در برابر برنامه‌ریزی نقطه‌ای، شاخص‌سازی کمی در مقابل شاخص‌سازی کیفی» نشان‌دهنده نوعی عدم انسجام در این برنامه است که وجود فصول متعدد، راهبردها و اقدامات پیرو آن، نشان‌دهنده این ادعا است. بر کشیدن یک قطب در مقابل قطب دیگر، نشان‌دهنده این است که گفتمان موجود در نقشه راه از درون، زمینه لازم را برای ساخت‌شکنی و ایجاد دال‌های تهی در حوزه گفتمانی را فراهم می‌سازد که در شرایط زمانی مناسب می‌توانند هژمونی آن را با تهدید روبه‌رو بسازند یا حداقل (فعالانه) شرایط متخاصم را فعال کنند.

۳. رابطه بین متن، معنا و دلالت‌های گفتمانی آنها

در اینجا به منظور فهم رابطه بین متن و معنا و دلالت‌های گفتمانی آنها، از سطح متن بالاتر رفته و بین مؤلفه‌های گفتمانی ارتباط برقرار شده است. در بالا، سطح تحلیل متن عمدتاً کلان و مبتنی بر اقتضائات و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی بود. لذا، برجستگی مؤلفه‌های گفتمانی بر اساس متن و بسترهای شکل‌گیری آن بود که نوعی ضرورت معرفت‌شناختی شکل‌گیری آن بودند. اما در ادامه مؤلفه‌های گفتمانی در یک منظومه همگرا و درونی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. سطح تحلیل عمیق‌تر و از زبان و ایدئولوژی ورای سند عبور کرده و در صدد دریافت معانی در یک وضعیت درون‌گفتمانی است. در اینجا، مؤلفه‌ها و نظم نشانگانی علم و فناوری در کنار هم قرار گرفته که در ظاهر و به‌طور مشاهده‌ای (در ساختار فرمی و عینی متن) در کنار هم قرار ندارند، اما

با چینش و قرار دادن آن‌ها در کنار هم، یک معنا و هویت جدید را ایجاد کرده‌اند. لذا، خوانش متن‌محور به خوانش معنامحور تبدیل شده است که در اصطلاح به آن «مفصل‌بندی»^۱ گفتمانی سیاست علم و فناوری در نقشه جامع علمی کشور تعبیر می‌کنیم.

● دال و مدلول^۲

«دال مرکزی»^۳ این گفتمان «مرجعیت علمی نوآورانه» است؛ علم برآمده از آن مستقل، قابل نقد، بومی و فرهنگ‌محور است. این مرجعیت علمی نوعی بازسازی علوم و حوزه‌های مختلف دانش، در جهت نیازهای روز جامعه و نیازهای بازار است که مقوم اصلی آن فرهنگ و ارزش‌های اسلامی می‌باشند. به تعبیری، بازسازی علمی و ساخت علمی کشور بر اساس نوآوری‌های مبتنی بر سازوکارهای دینی است که بتواند ما را به نقطه مرکزی دانش در منطقه و جهان اسلام تبدیل کند. این دال مرکزی با شبکه‌سازی و ایجاد اقتصاد دانش‌بنیان، رویه‌های اسناد دیگر را کنار گذاشته و مروج نوعی عمل‌گرایی نیز در سطح نهادهای علمی بوده است. دال مرکزی مرجعیت علمی نوآورانه، نظم نشانگانی خود را از «ارزش‌ها، تعالیم اسلامی و تعلیم و تربیت اسلامی، حوزه علمیه، اخلاق اسلامی و اخلاق حرفه‌ای» اخذ کرده است. از این نظر، با اتکاء به مبانی اسلامی علم باید علاوه بر این که تقاضاهای اجتماعی را پاسخ بدهد، نوآورانه نیز باشد و از این منظر بتواند در «فن‌بازار» جایگاه مطلوبی پیدا کند. این دال، درصدد گفتمان‌سازی و ایجاد فرهنگ کسب و کار و کارآفرینی است. از این منظر، درصدد جاری ساختن نوآوری در بطن جامعه است؛ چیزی فراتر از یک وضعیت صرفاً تخصصی و آکادمیک.

به‌منظور نیل به این هدف، یعنی گفتمان‌سازی حول علم و فناوری، دال مرکزی از طریق «مدلول»‌هایی همچون «علم بومی» و «اقتصاد دانش‌بنیان» ساخت معنایی خود را عمق بخشیده است. علم بومی، علمی است درون‌زا که شبکه‌هایی از ارزش‌های برآمده از فرهنگ اسلامی آن را احاطه کرده و دائماً آن را از نظر صورت

1. Articulation
2. Signifier & Signified
3. Nodal point

و محتوا ساماندهی می کنند. علم بومی، وابستگی به بیرون را کاهش می دهد و چون قرابت معنایی قدرتمندی با هژمونی مسلط دارد، به راحتی زنجیره های هم ارز و حدت بخشی ایجاد می کند که قوام او را تأمین می کنند. افزون بر این، اقتصاد دانش بنیان، اقتصادی است متکی بر فن بازار که نسبت به شرایط روز حساس است و علاوه بر این که کاربردی است، ارزش افزوده دارد و این ارزش افزوده در خدمت اشتغال و تولید ناخالص داخلی است. بنابراین، مدل های دوگانه فوق، ابعاد کیفی و کمی دال مرکزی هستند. علم بومی از نظر کیفی و اقتصاد دانش بنیان از نظر کمی ارزش و اعتبار دارد. از این منظر، مرجعیت علمی نوآورانه با مدل های دوگانه خود، بیشترین لحظه ها و وقفه ها را به سود گفتمان مسلط بر ساخت کرده است.

«دال شناور^۱» دالی است که مدل های غیر ثابت دارد و بین دال و مدل پیوند ضروری وجود ندارد. دال شناور مرجعیت علمی نوآورانه، «آموزش پژوهش محور» و «پژوهش مسئله محور» هستند. گفتمان اسلامی و مرجعیت علمی، علم را امری اکتشافی می داند که تاریخی و بستر مند است و بعد فرهنگی قدرتمندی دارد که با پژوهش تولید و با آموزش توزیع می شود. آموزش پژوهش محور در صدد نوآوری است، نوآوری ای که بتواند در خدمت مرجعیت علمی باشد و از این منظر جایگاه آن را تثبیت کند. اگر آموزش پژوهش محور نباشد و صرفاً تئوریکال و نظری باشد، نمی تواند به تولید علم بومی منجر شود. در سطحی دیگر، چون تجاری سازی و بازار یابی پایه های اقتصاد دانش بنیان هستند، بدون پژوهش های بنیادین نمی توانند جایگاه ما را در فن بازار تقویت کنند. لذا، مسئله محوری در پژوهش ها، به نیازهای جامعه پاسخ می دهد و این امر وابستگی به بیرون را کم می کند و به تقویت علم بومی کمک می کند. مسئله محوری، هدفمند است و از این نظر ارزش و اعتبار خود را از بستریایی می گیرد که در خدمت نیازهای جامعه هستند. از آنجایی که نیازهای جامعه باید حل و فصل شوند، لذا این پژوهش ها با تقاضاهای نهادی و سازمان های اجتماعی روبه رو می شوند و از نظر مالی و اقتصادی با حمایت های مکفی برخوردار می شوند.

«دال تهی^۲» بر فقدانها و کمبودها تأکید دارد که یک گفتمان با آن ها روبه رو

1. floating signifiers
2. Empty signifier

است. در این فقدان و خلاء این دال‌ها تحت شرایط مناسب یا به تعبیری در وقفه‌ها و لحظه‌های مناسب می‌توانند به منصفه ظهور برسند (یا ممکن است این اتفاق رخ ندهد و تا ابد تهی بمانند) و به‌صورت دال شناور خود را بازنمایی کنند. در سند نقشه جامع علمی کشور، دال‌های تهی «آموزش همگانی»، «استانداردسازی دانش» و «نظریه‌پردازی» هستند. این دال‌ها باید در شرایط زمانی و مکانی مناسب محقق شوند تا هژمونی حاکم بر علم و فناوری در سند نقشه راه بتواند قدرت خود را بازتولید کند. در اینجا، ارزش‌های بومی در مرجعیت علمی بایستی متبلور شود تا ارزش رابطه‌ای خود را در هسته‌ای از عقلانیت دینی و عدالت آموزشی بازنمایی کند. به تعبیری، این دال‌های تهی، زمانی که محقق بشوند، گفتمان موجود می‌تواند نشان دهد که موجودیت او مستمر و قابل دفاع است. این موجودیت با فقر علمی مبارزه کرده و با عبور از تبعیض‌های ناروا، انسان معنوی را جایگزین انسان خودمحور اقتصادی و مادی می‌کند. آموزش همگانی چیزی است که به دلایل مختلف از جمله نابرابری در منابع، فقدان آمایش سرزمینی و ضعف ساز و کارهای اجرایی محقق نشده است. استاندارسازی دانش نیز به‌دلیل رویه‌های صوری و عدم آنچه از آن به شبکه‌سازی تعبیر کردیم، با شرایط مناسبی روبرو نیست و آموزش‌های پژوهش‌محور و پژوهش‌های مسئله‌محور باید در یک شبکه منسجم و شفاف قرار بگیرند، تا بتوانند تولید و انباشت دانش را میسر سازند. نظریه‌پردازی نیز بیشتر حول محور علوم انسانی می‌چرخد. این نظریه‌ها باید مبتنی بر علوم دینی و ارزش‌های اسلامی باشند تا بتوانند مرجعیت علمی ما را قوام ببخشند.

● لحظه‌ها و وقفه‌ها

دال مرکزی «مرجعیت علمی نوآورانه» در اطراف خود دال‌های پراکنده‌ای دارد که از نظر معنایی تثبیت نشده‌اند و منتظر این هستند که در یک «لحظه^۱» مناسب «وقفه^۲» یافته و از این طریق خود را به دال مرکزی نزدیک کنند. مهم‌ترین لحظه‌ها و وقفه‌ها عبارتند از: «انتقال دانش»، «کاربردی‌سازی دانش» و «گفتمانی‌شدن دانش». این لحظه‌ها با دال مرکزی معنا و اعتبار می‌یابند.

1. Elements
2. Moments

در واقع، انتقال دانش، کاربردی شدن و گفتمانی شدن آن زمانی معنا می‌یابد که به یک سطح از مرجعیت علمی نائل شده باشیم. در غیر این صورت این نشانه‌ها معنای چندانی پیدا نمی‌کنند. در لوای این مرجعیت است که امکان استعمار زدایی از دانش و زدودن مبانی سکولار وجود دارد. رخداد ارتباطی برآمده از این لحظه‌ها و وقفه‌ها درصدد بازسازی دین و علم در یک نظم گفتمانی است که انسان را در ساماندهی به تجارب علمی خود و بهسازی معرفت دینی حمایت می‌کند.

● حوزه گفتمانی

هر گفتمانی بر حسب همخوانی با نظام معنایی خود، یکی از معانی را تثبیت و بقیه معانی را طرد و کنار می‌گذارد. این معانی که از گفتمان خاص طرد شده‌اند، «حوزه گفتمانی»^۱ نامیده می‌شوند. حوزه گفتمانی مرجعیت علمی بازسازی اندیشه دینی در بطن تحولات روز است؛ به نحوی که با تأسی از بیانات رهبری می‌توان گفت که بین معرفت دینی و بومی، بین علم دینی و سکولار، غیریت‌سازی کرده و دنیا و آخرت را همپای هم می‌بیند. در حوزه گفتمانی عمدتاً نشانه‌هایی که بار سلبی دارند از میدان گفتمانی طرد می‌شوند. حوزه گفتمانی علم و فناوری در سند نقشه جامع علمی کشور، «خروج نخبگان»، «علم غربی»، «نیازمحوری» و «بی‌سوادی» هستند. این نشانه‌ها مختصات سلبی دارند و از این جهت در حوزه گفتمانی طرد شده‌اند که منجر به ایجاد دال‌های تهی بیشتری می‌شوند و در نتیجه خلاءهای زیادی را اطراف گفتمان و هژمونی مسلط ایجاد می‌کنند. در واقع، باید شرایطی ایجاد شود که در لوای آن شاهد کاهش نفوذ علم غربی باشیم و از طریق مرجعیت علمی شرایط را برای ماندگاری نخبگان فراهم نماید. علاوه بر این، با دسترسی به علم همگانی و گفتمانی شدن آن، بی‌سوادی را از بین می‌برد و در نتیجه به نیازهای علمی و پژوهشی کشور پاسخ کافی خواهد داد. بنابراین، حوزه گفتمانی موردنظر در نقشه جامع علمی کشور، با طرد نشانه‌های چهارگانه که ریشه در شرایط داخلی و موقعیت بیرونی ما در خصوص علم و فناوری دارند، حوزه‌ای ایجاد کرده است که در آن نشانه‌های مزاحم و سلبی کم‌رنگ و این امر زمینه را برای کاهش تخصصات و تفاوت‌ها فراهم کرده است.

● زنجیره هم‌ارزی و تفاوت

«زنجیره هم‌ارزی^۱» از بین بردن تفاوت‌ها در میان عناصر گفتمانی علم و فناوری است که از این طریق منجر به وحدت می‌شوند. در مقابل، «تفاوت‌ها^۲» درصدد برجسته‌سازی تکثر و برهم‌زدن زنجیره هم‌ارزی است. زنجیره هم‌ارزی به دلیل راهبردهای ایجابی آن امکان محک با گزاره‌های رقیب را فراهم می‌سازد. حذف نظریه‌های غیراسلامی در اینجا معنادار می‌شود و چارچوب‌های فکری پیشرفت بر اساس رهنمون‌های مقام معظم رهبری خود را نشان می‌دهد. در سند نقشه جامع علمی کشور، زنجیره هم‌ارزی از قوام بالایی برخوردار است. دلیل این امر به دو عامل برمی‌گردد: ۱. هژمونی حامی مرجعیت علمی نوآورانه در کشور؛ و ۲. وجود نشانه‌های معنای ایجابی پرتعداد و فراوان. درخصوص مرجعیت علمی بحث شد. مفاهیم ایجابی زیادی که در قالب کدهایی همچون «ایجاد، توسعه، تقویت، راه‌اندازی و غیره» بررسی شدند، نیز نشان‌دهنده این است که شاهد نوعی رویه رو به جلو با بیشترین هارمونی در ایجاد علم فرهنگ‌محور و بوم‌محور هستیم که به تعبیر رهبری، مقوم خودباوری و عزت‌نفس ملی است. این زنجیره‌های هم‌ارزی، فرایندی از «مبانی اسلامی، مهارت‌محوری، پژوهش مسئله‌محور و هدفمند، تولید محصولات فناورانه، سیاست‌گذاری و انسجام‌بخشی سیاستی، فن‌بازار، اشتغال و افزایش تولید ناخالص داخلی و در نهایت مرجعیت علمی» شکل داده‌اند که در آن شاهد نوعی چرخه تولید و توزیع هستیم. این چرخه، با ایجاد نوآوری مبتنی بر ارزش‌های اسلامی و بومی سعی دارد، علم را در مداری قرار دهد که با کمترین طرد و بیشترین جذب نشانه‌ها همراه باشد.

در مقابل هم‌ارزی‌ها که بر وحدت گفتمانی تأکید دارند، تفاوت‌ها با نوعی تکثر خود را نشان می‌دهند. این تکثرها دو گونه هستند: تکثرهایی که ناشی از شبکه‌سازی‌های درون گفتمانی هستند. این نوع از تفاوت‌ها عملاً به ساخت‌شکنی گفتمان موجود منجر نمی‌شوند. این تفاوت‌ها مانند، «توجه به حوزه علمیه در کنار دانشگاه، همکاری علمی با جهان اسلام، پیوند علم با بازار و غیره» بیشتر بر تنوع تأکید دارند تا افتراق و تفاوت. این نشانه‌ها ارزش و قدرت خود را از گفتمان موجود

1. Chain equivalence
2. difference

می گیرند و به تعبیری گفتمان موجود اجازه می دهد که در میدان تعریف شده ای که ایجاد کرده نقش خود را ایفا کنند. اما، نوع دوم از تفاوت ها، ناشی از تخصص های برون گفتمانی هستند که ناشی از «علم بومی با علم غیربومی» هستند. این تفاوت ها عمدتاً در حوزه گفتمانی قرار دارند و وضعیت طرد شده ای دارند و مترصد موقعیت مناسبی هستند که به ساخت شکنی از موجودیت گفتمان دست بزنند. تفاوت ها نشانه های خود را در قالب مفاهیمی همچون «وابستگی و غیردینی» نشان داده اند.

● هژمونی

«هژمونی»^۱ نشان دهنده این است که در گفتمان علم و فناوری چه کسی یا گروهی برتر و مسلط است و یا به عبارتی، تصمیم ساز اصلی در این حوزه چه کسی است. در واقع، هژمونی نشان می دهد که معنای اصلی از چه طریقی، در چه چارچوبی و توسط چه گروهی تولید و تثبیت شده یا می شوند.

در زمان طرح و اجرای سند نقشه جامع علمی کشور (همچون سایر اسناد مورد بررسی)، گفتمان «فرهنگ محور/ بوم محور» حالت مسلط یا هژمونیک داشته است و معتقدان بدان، آشکارا از جانب بدنه حکومت حمایت می شدند و با دستیابی به قدرت سیاسی، نحوه نگرش خود را در قانون برنامه تلقین می کردند و شیوه های دیگر را کنار می گذاشتند. در مقابل گفتمان «فرهنگ محور/ بوم محور»، گفتمان «عام محور/ جهان محور» وجود دارد که در قالب طیف نخبگان اجتماعی با اتکا به سنت اندیشه های جهانی و عام گرایانه درصدد برمی آمده اند تا با انتساب مدلول هایی تازه به دال های شناور گفتمان فرهنگ محور/ بوم محور، یعنی ایده محوری به ساخت شکنی از هژمونی یا سلطه آن ها و در نتیجه کل گفتمان مزبور بپردازد. این گفتمان عام گرایانه که علم و فناوری را امری بوم گریز و عام و جهانی می داند، در آن دوره و هم اکنون نیز یک گفتمان مسلط و هژمونیک به حساب می آید؛ زیرا بسیاری از واژه های علمی و فناورانه را تعریف و بازتعریف کرده و با تأکید بر «وحدت و عام گرایی علمی در برابر خاص گرایی» آن مفاهیم را مفصل بندی کرده و هویت های متکثر، چندپاره را در این گفتمان به وحدت رسانده است.

1. Hegemony

● تخصیص و تنازع

ساخت‌شکنی از هژمونی مسلط از بطن تنازع بیرون می‌آید و مهم‌ترین عنصری است که همواره گفتمان‌ها و مفصل‌بندی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. «تنازعات و تخصیصات^۱» نشان می‌دهند که گفتمان موجود همواره در معرض تهدید و ساخت‌شکنی قرار دارند. در بیشتر مواقع، گفتمان‌ها با به‌کارگیری مفاهیم سلبی تخصیص‌ها را بازنمایی می‌کنند. در سند نقشه جامع علمی کشور، تنازعات و تخصیصات بعد سیاسی قدرتمندی دارند و عمدتاً در تقابل با نظام سلطه هستند و مسئله پیشرفت در برابر وابستگی مطرح است. این مسئله ناشی از گفتمان مجری سند و ایدئولوژی حاکم است. به این معنا مجری سند دولت اعتدال‌گرا است که از منظر علم و فناوری قائل به درهای باز و گشودگی تبادلات بین‌المللی بود. این دولت، با توجه به این‌که خط‌مشی خود را بر عبور از مرزهای ملی تعریف کرده و بر این اساس راه رشد را در تعاملات چندجانبه تعریف می‌کرد، لذا علم را فراتر از مقولات بومی و غیربومی می‌داند. لذا، این تخصیص، تخصیصی در سطح تدوین و اجرا است که بیشترین تنگناها را برای اجرای درست نقشه فراهم کرده است.

تخصیص دیگر، در سطح ایدئولوژیک است و به معیارهای علم مطلوب برمی‌گردد. در اینجا علم مطلوب نافع و مبتنی بر ارزش‌های فطری و کاربردی مبتنی بر مسائل جامعه اسلامی هستند. علم مطلوب دینی و بومی در مقابل علم سکولار غربی و فارغ از ارزش قرار دارد. درخصوص این تضاد در سطوح قبلی توضیحات کافی ارائه شد، از این رو، از ارائه مطالب تکراری خودداری شده است.

در سطح دیگر، تخصیص به کیفیت علم برمی‌گردد. در اینجا، اقتصاد دانش‌بنیان معیار است و با سایر دانش‌ها در تضاد است. علمی که کاربردی نباشد و نتواند مهارت‌ها را افزایش بدهد، مطلوب و مناسب نیست. «علم دانش‌بنیان کاربردی در مقابل علم تنوریک و نظری» قرار دارد که به تعبیری الان در سطح دانشگاه‌ها و مراکز علمی، به‌ویژه علوم انسانی رواج دارد. باید فضایی ایجاد کرد که علم بتواند مسائل اجتماعی را رفع و گره‌ها را باز کند. در غیر این صورت «نافع» نیست. بنابراین، تخصیص بین این دو کیفیت از علم در گفتمان سند نقشه جامع علمی

1. Antagonism

کشور وجود دارد. این امر نوعی از علم را ارجح می‌داند که از نظر اقتصادی، بازار محور، از نظر تکنولوژیکی، مبتنی بر فن بازار و از نظر اجتماعی قابل دسترسی برای همگان باشد. افزون بر این، از نظر سیاسی نیز مبتنی بر ایستارهای نظم مستقر است.

● برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی

در برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، گفتمان، به نوعی به غیریت‌سازی بین «ما» و «آنها» می‌پردازد. این امر، ما را برتر و آنها را فرودست‌تر می‌داند و از این طریق راه را برای ایجاد هویت خود و بازتولید آن در فضای گفتمانی موجود فراهم می‌سازد. از این منظر، وجه ایجابی گفتمان موجود برای سوژه‌ها بازنمایی می‌شود و درعین حال با برکشیدن بعد سلبی برای گفتمان رقیب آنها را به حاشیه می‌راند. این به حاشیه‌راندن رقیب، در حوزه گفتمانی که حوزه طرد است، خود را نشان می‌دهد.

گفتمان علم و فناوری در سند نقشه جامع علمی کشور، خود را در قالب نشانه‌هایی همچون «متحول‌ساز، توانمندساز، انطباق‌پذیر» برجسته‌سازی کرده است. برجسته‌سازی علم مطلوب در لوای ایدئولوژی و مناسبات هژمونیک دال برتر انجام می‌گیرد. این برجسته‌سازی برای برقراری توازن بین نیروهای درون گفتمانی و کاهش تخصصات بین آنها انجام می‌شود. در واقع، برجسته‌سازی خود به مثابه قدرت برتر در ورای همه موجودیت‌های گفتمانی دیگر است.

در «متحول‌سازی در برابر ایستایی»، گفتمان موجود خود را همگام با شرایط موجود و به روز تعریف کرده است. تأکید بر روزآمدی و کارآمدی از مهم‌ترین نشانه‌های این مؤلفه هستند. علمی که گفتمان «بوم‌محور و خاص‌گرا» تعریف می‌کند می‌تواند تحولات و تغییرات موجود را رصد کرده و با آنها همراه شود. در برابر «خلاق و نوآور که در برابر «تکراری و بی‌هدف» خود را برجسته کرده است، سعی شده است در پرتو اقتصاد دانش‌بنیان این خلاقیت و نوآوری بازنمایی شود. از این رو، علم مورد نظر هدفمند و مسئله‌محور تعریف شده که می‌تواند خود را با بسترهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه همراه سازد.

برجستگی دیگر به علم «توانمندساز» و به حاشیه‌راندن «بی‌قدرت یا فاقد

منزلت» است. به صراحت بر توانمندسازی تأکید شده که باید علم افراد را توانمند و قادر سازد که بتوانند منزلت علمی خود را پیدا کرده و در عین حال مشارکت علمی داشته باشند. برای توانمندسازی از مشوق‌ها و حمایت‌های مالی استفاده شده و از این طریق راه را برای جذب و ادغام نیروی انسانی فراهم شده است. علم «انطباق‌پذیر» و به حاشیه‌راندن «ناسازگار» از دیگر مشخصه‌های این حوزه است. علم مندرج در سند نقشه جامع علمی کشور، با شرایط روز همراه است و می‌تواند با بسترهای فرهنگی و اجتماعی جامعه منطبق باشد. این انطباق‌پذیری علمی بهتر می‌تواند شرایط را برای تحقق آن چیزی فراهم کند که از آن‌ها به «آموزش پژوهش‌محور» و «پژوهش مسئله‌محور» تعبیر کردیم.

● اسطوره‌سازی و استعارهای شدن گفتمان

اشاره شد که اسطوره‌سازی به این معنا است که گفتمان موجود، خود را قدرت اصلی و توانمندی در برون‌رفت از مشکلات و بحران‌ها موجود دانسته و از این طریق سعی می‌کند که هژمونی خود را بر وضعیت موجود تحمیل کند. از این‌رو، گفتمان موجود با نوعی ایده‌آل‌گرایی و اسطوره‌سازی از آنچه تعریف کرده است، خود را یکه‌تاز میدان معرفی می‌کند. لذا، در سند نقشه جامع علمی کشور، با وجود این که بسترمند است، وجه اسطوره‌ای آن کم نیست.

اولین مؤلفه که اسطوره‌ای شدن برنامه را بازنمایی می‌کند «برپایی تمدن نوین اسلامی» است. این اسطوره‌سازی از علم و هم‌ردیف‌سازی آن با تمدن‌سازی دلالت‌های تکنیکال علم و فناوری را به‌سمتی سوق داده که عمدتاً ایدئولوژیک است. این امر علاوه بر این که منجر به فروکاست‌سند به یک ابزار شده است، قدرت اثرگذاری آن را در فن‌بازار نیز کاهش داده است. تمدن‌سازی نیازمند ایجاد بسترهایی است که علم و فناوری باید در خدمت آن باشند. در صورتی که سند نقشه جامع علمی کشور، خود یک هدف در حوزه علم و فناوری کشور است که باین اسطوره و دلالت‌های نشانگانی آن، خود به ابزاری برای تمدن‌سازی تبدیل شده است.

«افزایش تولید محصولات و خدمات مبتنی بر دانش و فناوری داخلی به بیش از ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی» از دیگر مؤلفه‌های است که

وضعیت استعاری/اسطوره‌ای سند را نشان می‌دهد. علیرغم تأکید مناسب و به‌جای سند بر ارتباط علم و فناوری با بازار و اقتصاد، اما انتظار افزایش محصولات مبتنی بر دانش و فناوری به بیش از ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی، امری سخت دشوار است. این دشواری به این دلیل است که تأکید چندانی بر توسعه زیرساخت‌های مطلوب بر علم و فناوری نشده است. لذا، این ایده‌آل‌گرایی قدرت اثرگذاری سند در اقتصاد کشور را با پیچیدگی زیادی روبه‌رو ساخته است. افزون بر این، تولید محصولات اقتصادی در شرایطی ممکن است که ارتباط بین صنعت و دانشگاه وضعیتی همگرایانه داشته باشد و در صورتی که در خود سند و در راهبردهای متفاوت بر این واگرایی تأکید شده و ابزار نیل به این همگرایی نیز «شبکه‌سازی» ذکر شده است که در سطور پیشین به آن پرداخته شد. مقوله استعاری و اسطوره‌ای دیگر «ارتقا جایگاه زبان فارسی در بین زبان‌های بین‌المللی علمی به‌عنوان یکی از زبان‌های علمی است». با وجود تأکید ارزشمند بر فرهنگ و زبان فارسی به مثابه یکی از ارکان مهم هویت ایرانیان، اما باید گفت که این امر زمانی ممکن است که مرجعیت علمی (دال مرکزی) حاصل شود و بر اساس آن تولید علم و فناوری بر اساس زبان فارسی صورت بگیرد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش دستیابی به گفتمان حاکم بر مقوله علم و فناوری در سند نقشه جامع علمی کشور بوده است. یافته‌ها نشان داد، بیانات مقام معظم رهبری در خصوص علم و مرجعیت علمی مسیر علم‌ورزی و تولید علم را به مسیری کشانده که در آن غیریت‌سازی بین علم بومی و علم سکولار در اسناد بالادستی از جمله نقشه جامع علمی کشور به‌خوبی بازنمایی شده است. در این سند، مرجعیت علمی بر استقلال علمی و تولید علم بهنجار و مطلوب و مبتنی بر ارزش‌های اسلامی تأکید دارد. افزون بر این، علم و فناوری در چارچوب فقه اسلامی است که در آن تمدن‌سازی در رأس هرم قرار دارد. همان‌گونه که در تحلیل این سند نشان داده است، دال مرکزی این گفتمان «مرجعیت علمی نوآورانه» است. این مرجعیت علمی نوعی بازسازی علوم و حوزه‌های مختلف دانش، در جهت نیازهای روز جامعه و نیازهای بازار است که مقوم اصلی آن فرهنگ و ارزش‌های

اسلامی می‌باشند. این دال مرکزی مرجعیت علمی نوآورانه، نظم نشانگانی خود را از «ارزش‌ها، تعالیم اسلامی و تعلیم و تربیت اسلامی، حوزه علمیه، اخلاق اسلامی، اخلاق حرفه‌ای» اخذ کرده است. به‌منظور نیل به این هدف، یعنی گفتمان‌سازی حول علم و فناوری، دال مرکزی از طریق مدل‌هایی همچون «علم بومی» و «اقتصاد دانش‌بنیان» ساخت معنایی خود را پیدا کرده است. علم بومی علمی است درون‌زا که شبکه‌هایی از فرهنگ اسلامی آن را احاطه کرده‌اند و دائماً آن را از نظر صورت و محتوا ساماندهی می‌کنند. افزون بر این، دال‌های شناور مرجعیت علمی نوآورانه، «آموزش پژوهش‌محور» و «پژوهش مسئله‌محور» هستند. آموزش پژوهش‌محور در صدد نوآوری است، نوآوری که بتواند در خدمت مرجعیت علمی باشد و از این منظر جایگاه آن را تثبیت کند. در این راستا، سند نقشه جامع علمی کشور، دال‌های تهی خود را در قالب «آموزش همگانی»، «استانداردسازی دانش» و «نظریه‌پردازی» نشان داده است. این دال‌ها باید در شرایط زمانی و مکانی مناسب محقق شوند تا هژمونی حاکم بر علم و فناوری در سند نقشه راه بتواند قدرت خود را نشان بدهد.

در این منظومه گفتمانی، مهم‌ترین لحظه‌ها و وقفه‌ها «انتقال دانش»، «کاربردسازی دانش» و «گفتمانی‌شدن دانش» هستند. این لحظه‌ها با دال مرکزی معنا و اعتبار پیدا کرده‌اند تا به یک سطح از مرجعیت علمی نائل شده باشیم. اما، این منظومه با نوعی طرد نیز همراه بوده است. می‌توان گفت که در گفتمان علم و فناوری در سند نقشه جامع علمی کشور، «خروج نخبگان»، «علم غربی»، «نیازمحوری» و «بی‌سوادی» از مهم‌ترین نشانه‌های حوزه گفتمانی هستند که طرد شده‌اند. این نشانه‌ها مختصات سلبی دارند و از این جهت در حوزه گفتمانی طرد شده‌اند که منجر به ایجاد دال‌های تهی بیشتری می‌شوند.

سند نقشه علمی کشور، در مفصل‌بندی گفتمانی خود، زنجیره‌های هم‌ارزی از «مبانی اسلامی، مهارت‌محوری، پژوهش مسئله‌محور و هدفمند، تولید محصولات فناورانه، سیاست‌گذاری و انسجام‌بخشی سیاستی، فن‌بازار، اشتغال و افزایش تولید ناخالص داخلی و در نهایت مرجعیت علمی» شکل داده که در آن شاهد نوعی چرخه تولید و توزیع هستیم که با عبور از تفاوت‌هایی همچون «وابستگی و غیردینی» سعی کرده جایگاه خود را تثبیت کند. در زمان طرح و اجرای سند نقشه جامع علمی کشور (همچون سایر اسناد

مورد بررسی)، گفتمان «فرهنگ محور/بوم محور» حالت مسلط یا هژمونیک داشته است. در مقابل گفتمان «فرهنگ محور/بوم محور»، گفتمان «عام محور/جهان محور» وجود دارد و این گفتمان فرهنگ محور/بوم محور تخصصات خود را با گفتمان رقیب در سه بعد دولت اعتدالی و ایدئولوژی، علم دینی و علم سکولار و علم دانش بنیان کاربردی در مقابل علم تئوریک و نظری نشان داده است که هم بعد درونی و هم بعد بیرونی قدرتمندی دارند.

گفتمان علم و فناوری در سند نقشه جامع علمی کشور، برجستگی خود را در قالب نشانه‌هایی همچون «متحول سازی در برابر ایستایی، توانمندسازی در برابر بی قدرتت یا فاقد منزلت، انطباق پذیر در برابر ناسازگار» بازنمایی کرده است و این شرایط را برای اسطوره سازی این سند همچون سایر اسناد مورد بررسی فراهم کرده است. از این رو، اولین مؤلفه که اسطوره‌ای شدن برنامه را بازنمایی می کند «برپایی تمدن نوین اسلامی» است. «افزایش تولید محصولات و خدمات مبتنی بر دانش و فناوری داخلی به بیش از ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی» از دیگر مؤلفه‌های است که وضعیت استعاری/ اسطوره‌ای سند را نشان می دهد. در نهایت، «افزایش تولید محصولات و خدمات مبتنی بر دانش و فناوری داخلی به بیش از ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی» از دیگر مؤلفه‌هایی است که وضعیت استعاری/ اسطوره‌ای سند را نشان می دهد. در این سند، با وجود آنکه اسطوره‌ای شدن همچنان فراگیر است، اما نسبت به سایر اسناد دارای بعد ایجابی قدرتمندی است که بسترهای لازم را برای یک ساخت علمی مطلوب فراهم کرده است. عبور از ایستارهای انتزعی، در عین حال همگرایی بین راهبردها و اقدامات ملی چیزی است که این بعد ایجابی پررنگ ساخته است. با این که اهتمام سند و آینده ممکن در علم فناوری کشور در لوای مرجعیت علمی تدوین شده است، اما تأکید بر زیرساخت‌های علم و فناوری کم است. گرچه الزام به همگرایی بین آموزش و پژوهش تا حدی این خلاء را کاهش داده است، اما این ضعف همچنان پابرجاست و نیل به مرجعیت علمی را بادشواری‌هایی در برابر گفتمان‌های رقیب روبه‌رو ساخته است. این امر قدرت گفتمانی آن را کاهش داده است.

آنچه این سند را تا حدی متفاوت کرده، این است که سیاست ماموریت‌گرایانه در این سند با نوعی تحول مفهومی روبه‌رو شده است که در آن شاهد سیاست «شبکه‌ای»

هستیم. عمده سیاست حاکم بر علم و فناوری در کشور، ماموریت‌گرایانه بوده که باعث شده این اسناد کمی‌گرا، ثابت و از بالا به پایین باشند. اما، می‌توان گفت که تدوین‌کنندگان این مجموعه طیف وسیع و متنوعی از حوزه‌های ذیربط در توسعه علم و فناوری و عوامل تأثیرگذار اجتماعی، فرهنگی و حقوقی را مود توجه قرار داده‌اند. بنابراین، نمی‌توان ذهنیت آن‌ها را بسیط یا تک‌بعدی تلقی کرد، بلکه با ذهنیتی پیچیده به سراغ تدوین این نقشه رفته‌اند. هر چند این نکته موجب شده است که محتوای نقشه بیش از حد متراکم و جامع شود. تراکم ایده‌ها، جهت‌گیری‌ها و اقدامات، متن را از منظومه‌ای با جهت‌گیری و خط‌مشی مشخص و مبتنی بر ظرفیت‌های موجود به سوی یک مانیفست آرمانی سوق داده است. توزیع متوازن ایده‌ها در یک متن گویای این است که آن متن خط‌مشی‌گذاری نکرده و منابع محدود ملی را به یک سمت و سوی مشخص هدایت نکرده است.

در اینجا، گفتمان موجود نوعی بلوغ فکری در سیاست‌های این حوزه دست یافته است؛ به این معنا نیل به رشد علمی را در شبکه‌سازی و مشارکت‌های علمی ترسیم کرده است. هرچند این تأکید و برجسته‌سازی درونی و به دور از تخصص بوده است، اما نوعی چندبعدی‌سازی در گفتمان علم و فناوری است که توانسته است تا حدی از نگاه تقلیل‌گرایانه به علم و فناوری دوری کند. تأکید بر «توسعه و تقویت شبکه‌های ارتباطات ملی و فراملی میان دانشگاه‌ها، مراکز علمی، دانشمندان و پژوهشگران و بنگاه‌های توسعه فناوری و نوآوری داخلی و خارجی و گسترش همکاری‌ها در سطوح دولتی و نهادهای مردمی با اولویت کشورهای اسلامی» در همین راستا قابل فهم است که سیاست‌گذاری به‌صورت ضمنی و تلویحی در متن آن را بازنمایی کرده است.

تشکر و قدردانی

بدین‌وسیله از آقای دکتر مهرداد نوابخش به‌خاطر راهنمایی و مشاوره و بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری، تشکر و قدردانی می‌شود.

توان، عباس و سلیمانی‌فرد، زهرا (۱۴۰۱). بررسی اثربخشی آموزش هوش معنوی مبتنی بر آموزه‌های تربیت اسلامی بر آخرت‌نگری و جهت‌گیری مذهبی دانشجویان. *مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی*، ۷(۲): ۳۳-۴۸.

پایا، علی (۱۳۸۹). نقد و بررسی نقشه جامع علمی کشور. *توسعه تکنولوژی صنعتی*، ۱۴ (۵): ۲۴-۵. پیوسته، صادق (۱۳۹۸). سیاست‌گذاری علم، فناوری و نوآوری: ابعاد و پیامدهای اجتماعی. *سیاست علم و فناوری*، ۱۱(۲): ۴۳-۵۷.

جنوی، المیرا (۱۳۹۹). تحلیل شاخص‌های سنجش و ارزیابی فناوری و نوآوری در اسناد بالادستی کشور. *رهیافت*، ۳(۷۷).

حافظی، رضا (۱۴۰۱). ارتقاء و اقتصاد در نهاد علمی ایران: سیاست‌گذاری کمیت‌محور. *سیاست علم و فناوری*، ۱۵(۱): ۷-۱.

دیلمه، نیکو؛ گودرزی، اکرم؛ عطیه (۱۴۰۱). تبیین فرایند فرهنگ‌پذیری بر اساس آموزه‌های اسلامی با تأکید بر نقش مدارس. *مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی*، ۷(۲): ۸۰-۴۹.

روحی، نبی‌الله (۱۳۹۲). چشم‌انداز گفتمان تمدن‌گرایی اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری. *مطالعات راهبردی بسیج*، ۱۶(۶۱).

ذاکرسالحی، غلامرضا و ذاکرسالحی، امین (۱۳۸۸). تحلیل محتوای پیشنویس نقشه جامع علمی کشور و پیشنهاد الگوی ارزیابی آن. *سیاست علم و فناوری*، ۶.

سجادی، سیدهدایت (۱۴۰۱). آموزش خداپاورانه علم در ساحت نگرش به‌مثابه راه‌حلی برای تلفیق تعلیم و تربیت دینی با آموزش علوم تجربی در برنامه درسی ملی. *مسائل کاربردی در تعلیم و تربیت اسلامی*، ۷(۱): ۶۵-۹۰.

طرهانی، فرزاد و آزادپان‌دیسلم، رئائیل (۱۳۹۷). رابطه علم، فناوری و نوآوری با دفاع دانش‌بنیان بر اساس گفتمان ولایت فقیه و اسناد بالادستی. *مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی*، ۸(۳۳): ۲۳۷-۱۷۲.

قربان‌شیرودی، آرمیتا؛ کمالی، حامد؛ خراسانی، اباصلت (۱۳۹۷). تحلیل سیاست‌ها و برنامه‌های کلان علم و فناوری برنامه پنجم توسعه طرح چند پرسش کلیدی. *دومین کنفرانس حکمرانی و سیاست‌گذاری عمومی*، تهران، ایران.

کلانتری، اسماعیل؛ غلامعلی، منتظر؛ سپهر، قاضی‌نوری (۱۴۰۰). خوشه‌بندی میانگین فازی به‌مثابه روش تحلیل گفتمان (مطالعه موردی: تعاملات نهادی سیاست‌گذاری علم و فناوری در ایران). *روش‌شناسی علوم انسانی*، ۱۰۷: ۶۲-۷۹.

گودرزی، مهدی؛ علیزاده، حسن‌رضا؛ غریبی، جلیل؛ محسنی، مصطفی (۱۳۹۳). آسیب‌شناسی سیاست‌های علم و فناوری در ایران: تحلیل بر برنامه‌های پنج‌ساله توسعه. *مدیریت توسعه و فناوری*، ۲(۲): ۱۶۱-۱۳۷.

مرادی، محمدرضا؛ قاضی‌نوری، سپهر؛ طرهانی، فرزاد (۱۳۹۷). تحلیل گفتمان امام و رهبری در حوزه تبدیل علم و فناوری به ثروت. *مطالعات مدیریت راهبردی دفاع ملی*، ۲ (۵): ۳۷-۷.

موسی‌پور، حجت‌الله؛ حاجیانی، ابراهیم؛ خلیفه‌سلطانی، حشمت (۱۳۹۶). رهیافتی به پیامدهای سیاست‌گذاری علم و فناوری در ایران بر اساس تحلیل اسناد بالادستی. پژوهش در نظام‌های آموزشی، ۸(۳۷).

نامداریان، لیلا (۱۳۹۵). تبیین نحوه پشتیبانی مراکز اسناد و مدارک علمی از سیاست‌گذاری علم و فناوری. سیاست علم و فناوری، ۸(۲): ۳۱-۴۷.

نصرت‌پناه، محمدصادق؛ مرادی، محمدحسین؛ رشیدی، امیرحسین (۱۳۹۸). تحلیل گفتمان انتقادی بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از روش نورمن فرکلاف. مطالعات راهبردی بسیج، ۲۲(۸۳).

نوروززاده، رضا؛ شفیع‌زاده، حمید؛ شادی، روحانی (۱۳۹۲). ارزیابی و تحلیل بخش علم و فناوری قانون برنامه پنجم توسعه از منظر اسناد فرادستی. راهبرد، ۲۲(۶۶): ۲۸۵-۳۱۴.

یزدانی، شهرام؛ سیاه‌تیر، مریم؛ حسینی، مریم (۱۳۹۹). تحلیل گفتمان مرجعیت علمی در ایران. طب و تزکیه، ۲۹(۳): ۱۸۳-۱۹۵.

REFERENCES

- Aman, I; Mat Awal, N; Fadzeli Jaafar, M (2014). Discourse Strategies of Science and Technology Academic Texts: A Malay Language Account. *Social and Behavioral Sciences*, 136(6): 344 – 349.
- Brown, Ch (2019). Critical Discourse Analysis and Information and Communication Technology in Education. *Education*, vol 7 (7): 123-147.
- Burr V. (2003). Social Constructionism. 2 edition. London: Routledge; 11. Gergen K.J. The Saturated Self. Vol. 278. New York: *Basic Books*; 1991.
- Gergen K.J. (2015). The Saturated Self. Vol. 278. *New York: Basic Books*.
- Howarth, D. J., & Stavrakakis, Y. (2000). Introducing discourse theory and political analysis. In D. J. Howarth, A. J. Norval & Y. Stavrakakis (Eds.), *Discourse theory and political analysis: Identities, hegemonies and social change* (pp. 1-23). Manchester: *Manchester University Press*.
- Jørgensen MW, Phillips LJ. (2002). *Discourse Analysis as Theory and Method*. London: *Sage*.
- Karlsson, F. , Goldkuh, G. I, Hedström, K._ (2014). Practice-Based Discourse Analysis of Information Security Policy in Health Care. *Computer Science, Medicine, Political Science*.
- Laclau, E & Mouffe, C.(1985). *Hegemony and Socialist Strategy: Toward a Radical Democratic Politics*. London: *Verso*.
- Laclau, E. (1990). *New Reflections on the Revolution of our Time*. London: *Verso*.
- Laclau, E., & Mouffe, C. (1987). Post-Marxism without apologies. *New left review*, 166 (11-12): 79-106.
- Liu, Y; Tong, H; Zhao, X; Gao, L; Jiao, L (2019). Analysis of Science Popularization Policies Issued by Chinese Central Government Organs and People's Organizations from 2011 to 2015. *Culturals of scinence*, 2(2): 109-127.

- Macq, H; Tancoigne, E; Strasser, B.J (2020). From Deliberation to Production: Public Participation in Science and Technology Policies of the European Commission (1998-2019). *Educational Gerontology*, 47(11): 489-512.
- Norval, A. J. (2004). Hegemony after deconstruction: the consequences of undecidability. *Journal of Political Ideologies*, 9(2): 139-157.
- Parker I. (2012). *Critical Discursive Psychology*. London: *Palgrave Macmillan*.
- Pieczka, M & Escobar, O (2013). Dialogue and science: Innovation in policy-making and the discourse of public engagement in the UK. *Science and Public Policy*, 40(1) 113-126.
- Potter J. (2012). *Discourse analysis and discursive psychology*. Washington: *American Psychological Association Press*.
- Thagard, P. (2010). Cognitive science. *In The Oxford handbook of interdisciplinarity*; 234 -245.